

پیارچه قاش صکه بر میان می بندند .
 بدویان امریکای جنوبی و سودان افریقیه مثل
 ایشاتند . در زمان قدیم فرنگان نیز مانند
 بدویان اغلب برهنه و حریان می زیستند خصوصا
 در ایام کرما . اهل (میسا) قدماء تاتار و اهل
 (غلوا) قدماء فرانسه و (ژرمان) اسلاف
 نمسه و (بریتونیا) اسلاف انگلیزان و (پکت)
 یعنی سکنه (اسقوجیا) را وقتی که رومیان
 در یافتند همه برهنه بودند تکلیف پوشیدن
 هورت بدیشان از جانب رومیان شد . (پکت)
 بدن خود را مصور می ساختند . گویند
 که اطلاق این نام بدیشان بجهت آنست که این لفظ
 در زبان (لاتین) بمعنی قوم منقوش است .
 این عادت اکنون هم در نزد وحشیان بدوی و هنود
 (مکسیکا) جاری است . در امریکای شمالی
 مردان روی خود را بسیاه و سرخ و در بلاد
 کفربا پسی بکل سرخ آمیخته و همچو اران هنود
 (کلونیا) بادو کونه علف که مانند حناست رنگ
 می کنند . در نزد ایشان کسی نیست که ازین
 زینت عاری باشد مگر فقیران . هنود این بلاد
 وقتی که مهمانی از جنس خود برایشان وارد میشود

برای اعزاز و اکرام پس از شست و شوی بدن
وی با رنگی و رای رنگ پیش آن رنگ می کنند .
سایر هنود این بلاد اغلب برهنه اند .
در هندوستان لباس مردان پاره قاش است
و بس اما زنان اغلب بیشتر از مردان پوشش
دارند .

زنان اغنیا اگر چه لباس و تجمّلشان بسیار است
اما زنان فقیران مانند مردان ملبسند . ساکنان
اراضی جهة شمالی هندوستان و فریای آن مملکت
بجهة حفظ بدن از سرما از پوست پاره حیوانات
آن بلاد پوستینها می سازند و پوستهایی می پوشند
که مانع نفوذ آب است همچنین اهل (استیمو)
(فروانلند) در امریکای شمالی پوست کاو
دریایی و سمور می پوشند و اهل (سموید) پوست
خرس می پوشند و (لاپونیان) لباس خود را
از پوست کاو کوهی می سازند . و در جزائر
(لاهوت) که در جهة بحر منجمد است چون
گذران اهالی از ماهی است پوست ماهی را
می کنند و لباس و پوشش سندلی خود می سازند
و باین واسطه چاره نم و رطوبت می کنند که باین
پوستها نفوذ نمی تواند کرد . در بلاد کفرافریقا

توانگران حبایی از پوست حیوان زبد و پوست
 کربه و حشی میپوشند چنانچه پوستهای کوچکرا
 بهم میدوزند و دم آنها را مانند ریشه برای زینت
 از پایین آنها می آویزند . کفشهایشان از پوست
 زرافه است . در بلاد امریکای جنوبی جزو
 اصلی لباسشان (نیشو) است که پاره قاش خام
 یک تخته است و جای سر سوراخ . بدویان
 (اورقان) و اهل (شیلی) تنها او را بر سر می اندازند .
 اعراب مغاربه و اهل (میبار) را لباس کم
 و خفیف است مگر در شهرستان که در آنجا مخصوص
 در نزد بزرگان اسباب تجمل بسیار است .
 این نیز بدیهی است که میل بزینت میل طبیعی است
 حتی در نزد کسانی که مانند بهائندگان بوی زینت
 از ایشان شنیده می شود اگر چه بدنشان برهنه باشد .
 در جزائر بحر جنوبی سر خود را با پر مرغان و کوش
 و کردن و سایر جایها را با کوش ماهی و اصداف
 و قطعه ها و حلقه های فلزات و مهرها و پولها و نقود
 می آرایند و کوش و لب و بینی را سوراخ میکنند
 و در او رشته نخل یا پر قاز و حشی یا چوب یا پارچه
 از معدن می گذارند . پاره لب زیرین را می
 می شکافند و حلقه بزرگ و ستر از آن می آویزند .

اهل (یوثقودوس) در (ابریز یله) برب
 چوبی بزرگ می گذارند . اهل (قایاجوس)
 آن بلاد بلبهای خود هل می گذارند . از زینت
 و حشیمان بهایم سان اینکه کوشهای خود را
 تابدوش کشیده دراز میکنند . هنوز امریکا
 کوشرا با کارد پیشکافند و در فرجه او
 مفتولی از مس سرخ می گذارند . مردان
 (موزن بقی) دندان خود را با سوهان می سایند .
 زنان شان پستان را می کشند تا بسینه پیاوزد و
 اینهارا از محسنات می دانند . در جزائر (سند
 و یش) پیشانی کودکان را می فشارند تا بکود افتد
 و چشمهاشان بر آمده و از صورت بیرون باشد
 و این عمل منظره را بسیار چرکین می نماید .
 پاره مردم بدن خود را بجای آنکه با مواد
 خارجی پارایند از نقش بدن چنان می آرایند
 که هرگز بیرون نمی رود و این آن وشم یعنی
 خالی است که فاعل و مفعول او هر دو ملعون
 شمرده شده است . با اینجه بسیار متداول است
 خصوصا در جزائر بحر جنوب و جزیره (نوقا
 هیوی) در این جزیره ها خال کوبان و بدن
 آرایان مخصوص میباشند که از سر تا قدم بدن را

با خطوط و تصاویر موشم و موسم میکنند بنوعی
 که هرگز زایل نمی شود . ولیکن این کار بسیار
 دراز و کراتیها و دردناک است و پنخش اغنیا .
 از چیزهایی که مدح کرده اند و ذکرش در این
 صفحات شایع است خال دستهای ملکه آخربین
 (تو قاهیوی) است که خالکو بان چر بدستی
 ضربی در خالکو بی دستهای آن خالدار بکار
 برده بودند . گویند که رنگ اصلی دستها نمایان
 نبود . در حدود (کلومیا) که در شمال
 ضربی امریکاست زنان تازبان را هم خال
 میگویند . و خالرا با سوزن یا بادندان شانه بلند
 میگویند و با رنگهای سخت تدرنگ میکنند
 تا در جلد باقی بماند و هرگز بیرون نرود . این
 زینت در نزد ایشان زینت تمام ایام حیات است .
 و استحسان ولذت او در نزد وحشیان درد و الم
 آزا متحمل و کوارا میسازد .

اکنون باید دانست که لباس پوشیدن تابع
 حضریت بلاد است . این است که لباس مردم
 بحسب بعد ایشان است از وحشیکری یعنی
 هرچه دورتر از حالت وحشیت لباس نازکتر
 و متنوعتر است . مثلا (کلوک) که اکثر
 اوقات با چار پایان و بهایم بسر میبرند لباسشان

تماما از پشم و پوستهای د باغی کرده است و چکمه
 پیا میکنند و کلاه پاپاغ می گذارند . (یاقوتیان)
 مغول پوست تخمیر مانند سنجاب و سمور
 می پوشند . ترك و هم و چینی و ژاپونیان
 لباسشان مرا پایی است و شاید بسبب شدت سرما
 بیش از مادت لباس پوشند . آری لباسشان
 فراخ و مقبولست اما بچستی و چالاکی لباس
 فرنگان نیست عادت این طوائف مانند عادت
 شرقیانی است که تبدیل مکانرا دوست ندارند
 بلکه میخواهند در یکجا مقیم باشند .

چینیان نیتن و قبا از حریری پوشند و گاهی
 از حریر بسیار نازک چنانچه میتوان چند دست
 از آن بر روی هم پوشید بی آنکه زحمتی و
 سنگینی بدهد . و از کهی لباس لا بر لا پوشیدن
 نشان توانگری و بساراست .

در یکی از جزایر بحر جنوب چادر زنان
 بور یاست و سایر لباس از پوست موش جنگلی .
 زنان (قنواز) لباسی دارند بسیار درشت
 و هنکفت مخطط با خطوط مختلف و مزرکش
 بامنکولهای پشمین .

از قراریکه دیده می شود همه مردم دنیا

باراستن موی راغبند . وحشیان سررا باپر
 مرغ و مهرهاوشکوفها و مانند اینها می آریند .
 زنان وحشیان قبایل امریکای شمالی کیسو
 بندازفلزات دارند با پرهای رنگارنگ مرغان .
 مردان سررا می تراشند و موی کارا درگاه
 سر جمع کرده پیرایه بر آن می بندند . پاره
 سررا باپر کرکس می آریند این است که پر
 کرکس دانه بپهای اسپاست و این زینت
 نه حد هرکس بلکه مختص کسانی است که
 در جنگ دشمنی کشته باشند تا امتیاز فتح و
 نصرت داشته باشند . در بازیگاهها و جشنهای
 دولتی توانند باین زینت مزین شوند . هر
 جنگجو و مقاتل بشماره هرجنگی که حاضر
 شده و قتالی که کرده پری بپرهای خود میتواند
 افزود .

زنان طایفه ارناود خصوصاً دختر
 ایشان تر پوش خود را بانقود و مهرها می
 آریند . اغلب نقود ایشان از نقود قدیم است
 و مهرها از مهرهای ایران . و بالاتفاق جهاز
 هر دختری تر پوش مکالم است . زینت زنان
 (فواز) اینکه چیزی بر فراز موی سر

می‌گذارند و رسنها و کیسو بندهای پشمین بر آن
می‌بندند . در بلاد خرووات زنان موی را
دوشاخه کرده از هر طرف کیسوی بزرگ
می‌بافند و تا بقدم می‌آویزند و حلقهای معدنی
و غیره مانند جلاجل بدان می‌افزایند . هر چه
توانگر باشند جرم زینت ایشان ثقیلتر است
و از فلزات مخصوصا زرین و سیمین و از اصداف .
زنان (اسو بین) را عرفچینی است از کتان
و مخصوص زنان شوهر دار نه دوشیزکان
چند دوشیزکان تا شوهر نکنند و یا بحکم شوهر
کرده نشوند آن عرفچین را بر سر نمیتوانند نهاد .
پس در هنگام زناشویی انجمنی بزرگ بر پا کرده
با کیفیتی مخصوص آن عرفچین را باو می
بخشند . اگر زنی از زنا بارور شود پیش
از شوهر کردن واجب میدانند که این عرفچین را
بدو تسلیم نمایند چنانچه زنان به پیرامون وی
گرد آیند و او پنهان می‌شود و میکرید و ترپوشرا
رد میکند ولی سودی نمی‌بخشد . او را بجمع
عام حاضر می‌نمایند و خواه و ناخواه آن ترپوشرا
بر سرش می‌نهند تا نشان شوهر داران داشته
باشد و از سلك دوشیزکان شمرده نشود .

این اکرام در حقیقت از قبیل تمکم و سرزنش است . چگونه نباشد که هتک ننگ و ناموس وی نموده عیب و عارشرا بمیدان می گذارند . وقتی حکومت آنجا بر طرف کردن این عادت خواست تا این رسوایی از زانیات برخیزد ولی رمایا شوریدند و باستدامت این عادت اصرار نمودند تا حکومت ببقای آن جواز داد . در جبال (برسات) در نزد (مورلاق) زی دوشیزگان تر پوشی است سرخ که پس از شوهر کردن بر میدارند و هرگاه پیش از زنا شویی حامل شوند بزور برایشان می پوشانند . این عادت برعکس عادت (اسطوبنیان) بلاد مسقواست . پیرایه زنان مغربیان خنجرال پاست و دست برنجین و پاره طوق و حلقهای زرین و سیمین و آرایش کیسوان با جواهر و زروسیم بسیار . اما پاره از زنان مغربه نیز گذشته از پیرایه قدرت لباس عادی هم ندارند .

محقق است که زنان چین را پایها خورد است و خوردی پا در نزد ایشان از قبیل حسن و جمال بخصوص در نزد زنان صاحب مال . کیفیت

خورد نمودن پا اینکه پارای فشارند و به تنک
 میگذارند تا خورد گردد و اجزای او بدیگر منضم
 شود و تا پا در تنک است صاحب پا لنگ است .
 همچنین عادت زنان چینی اینکه موی سر را
 رها نمی کنند بلکه همرا در میان سر جمع
 می نمایند .

در بلاد (سیام) هندوستان زنان
 دندان خویش را سیاه میکنند و در سیاه کردن
 آن زحمت های کشند چنانچه فرنگان سفید
 کردن آن میکوشند . زنان (ژاپون)
 بعد از شوهر کردن دندان را سیاه میکنند تا فرق
 باشد میان شوهر دار و دوشیزه . و در (ژاپون)
 سرخ کردن لب با سرخی تمام نیز از خواص
 زنان شوهر دار است . در مصر و سایر بلاد
 شرق زنان دست و ناخن را با حنا خضاب
 می بندند . زنان چین بلندی ناخن را جزو
 حسن و جمال میدانند حتی پاره را اعتقاد اینکه
 برای حفظ ناخن از سقوط ایشان را غلاف
 ناخن مخصوصی است . در بلاد ترك ستری
 ران و سرین و فریبی بدن از محاسن زنان است .
 مادر دختر در مجلس عقد بفریبی دختر خود مینازد

وسری افرازد .
 اکنون باید دانست که رنگ لباس در نزد
 ملل متحدالمعنی نیست بلکه اختلاف آن دلالت
 باندوه و شادی و رتبت و پایه میتواند کرد .
 در فرنگستان رنگ سیاه دلیل سوکواری است .
 در (ژاپونیا) رنگ سفید دلیل ماتم است .
 در نزد مغول رنگ زرد مخصوص دانشمندان
 است . در بلاد آسیا نیز اکثر علما زرد
 پوشند . در بلاد مصر و عربستان تمیز
 علما و تشخیص طرق و سلسله درویشان
 برنگ دستار وابسته است . مانند تمیز
 اشراف و سادات بسبز و تشخیص سالکان
 مسلک رفاعی بسیاه . در بلاد چین
 چون کلاه کلاه برنگ دیگر باشد دلیل رتبه
 عظیم است و نشانه درجه (مندرانی) یعنی
 پارسای چینی چنانکه نشان دوش در نزد
 فرنگان نشانه سپاهی گری است .
 از عادات فرنگان یکی ریش تراشیدن است
 بخلاف عرب و عجم و ترك که بجهت نبی شریعت
 اسلام ریشرا نمی تراشند . از یهود کسانی
 هستند که ریش نمی تراشند . و از اسلامیان
 کسانی هستند که ریش نمیکذارند .

خلاصه ریش در نزد مسلمانان حلیهٔ رجال
 و دلیل کمال است و او را محاسن می نامند .
 از رسوم سیاسات یکی هم تراشیدن ریش
 مردان و کیسوی زنان است . گرفتن ریش
 خارج از مزاج جزو ریشخند نیست و کاری
 ناپجا .

در بلاد روسیه تا زمان دولت پطر بزرگ
 ریشهای دراز داشتند بس پطر بزرگ امر
 بتراشیدن ریش نمود تا با فرنگان پیک
 و تیره باشند .

فرنگان روز بروز با اختراع ملرزی جدید
 در باب لباس میکوشند . اما سایرین اینگونه
 نیستند بسیار از مردم درین باب هنوز پیرو قدما
 میباشند و پارهٔ درباب لباس بحکم شرع و نوامیس
 او قایلند . اما فرنگان بخلاف دیگران هر روز
 رنگی دیگر و هر سال قاشی دیگر درمی آورند .
 هر اختراعی در اندک زمانی باطل میشود و دیگری
 جای او را میگیرد یعنی عادت لاحق ناسخ عادت
 سابق می شود خدا میداند تا بکجا منتهی خواهد
 شد . این را نیز باید دانست که اختراع و ابداع
 هوائ جدید اولاً دریای تختیاست و در نزد

مردم فراخ رو پس از آن بلاد و از آن اشخاص
 بدیگران سرایت میکنند . بحسب است که شاید
 عادتى هنوز بجای دیگر نرسیده در محل اختراع
 آن منسوخ شده باشد . همچنین هوائى مختزعه
 در لباس در نزد فرنگان چیزی آسان
 و بیارستست مانند درازی و کوتاهی و فراخی
 و تنگی و پوشیدن کفتی که نوکش مدور یا مربع
 باشد و مانند اینها . چون عادتى مطبوع قومى
 میکردد دیگران اتباع آنرا واجب می شمردند
 و ترك آن موجب ریشخندی شدن در میان
 همکنان است . وقتى کشیشان بقاعده (بقاء
 الشیء علی ماکان) خواستند که عادات قدیمه را
 مرهى دارند اما کسی بقاعده ایشان عمل
 نکرد . اکنون هر روز را عادتى است
 و هر عادتى ناسخ دیگری در همه جا امر عادت
 همین گونه است مگر در قبلی از بلاد مثلا
 بعضی از حکام را در تغییر لباس رعایا قانونى
 خاص است .

از عوائد فرنگان یکی نیز گذاشتن موی
 مارپتی است . و خلاصه کلام در این باب
 آن است که چون سر باره مردم از مرد و زن

کل بود و پاره داغ سر و کوسه بودند برای پوشش این عیب از موی مرده آدمی مانند آن موی سر و موی ریش ساختن آغاز یابد . در اول این امر کشیشان بسیار کننده و بر باد دادند و بحرمت این عمل فتواها و محضرها نوشتند . اما کلان و کوسکان برایشان غالب آمدند . وانگهی در میان کشیشان نیز کل و کوسه کم نبود آنان نیز این فرصت را فوژی عظیم شمردند و با سر ریشی آراسته با باحت آن راضی شدند فکیف که باموی عاریتی علاوه بر سر عیب هنر جوانی نیز اظهار می توانستند کرد . بعضی را گمان اینکه موی عاریتی در زمان قیصره روم نیز بوده است . در زمان سلطنت (لوی) سیزده و چهارده این امر در فرانسه شهرتی عظیم یافت . آنکاه مردم موی انبوه و دراز می نهادند و هم نشینان پادشاه انبوهی و کثافت آنرا موجب زیادتى احترام و تعظیم می شمردند . کار بجای رسید که علما و فضلا نیز موی مستعار می نهادند . از کثرت مدح چنان شد که پادشاه نیز موی مستعار نهاد و تا وقت خواب بر نمیداشت و کیرا

بی او نمی پذیرفت . در آخر از آن بستوه
آمدند و مختصرش کردند مردان دنباله اش را
بریدند و پیر و رومیان شدند تا آنکه موی
مستعار منحصر بکلان و بد مویان ماند
ماقبت بعد از شورش اهل فرانسه و رفع تعصب
و تغلب در میان سایر فرنگان نیز متداول
شد .

(فصل چهارم در نظافت) پوشیده نیست
که نظافت از ایمان است و مراد از آن نظافت
کاملی که شارع مقدس بوجه مخصوص بنماز
بدان امر فرموده است و شریعت موسی نیز
بدان حکم فرموده . اکنون باید دانست که
در بلاد فرنگستان اعتنای کلی بپاکی و پاکیزگی
دارند . اهل (فلنک) رادقت از همه
بیشتر است . چنانچه در بلاد آنجا اکثر
راهگذارها باسنک سفید سنک شده است و
پیوسته شست و شو میشود . خانها از بیرون
بغایت مزین است و حجره ها و نشیمنها را بلکه
زمین مساکن را همه روزه میشویند . سبب
این شست و شو بیشتر برای این است که اقلیم

(این است)

اینجا نمناک است و از نم چرک و کثافت میراید
 این است که درین باب مبالغه مینمایند . در اکثر
 بلاد انگریز و در ممالک مجتمة (امریکا) نظافت
 بکمال است . اما در فرانسه و مانند آنها کمست .
 قومی از وحشیان بغایت چرک آلودند
 چنانچه پاره را شیش از سر و صورت بالا میرود
 و پاره از ایشان شیش را میخورند . پاره بدتراپه
 میالند و برخی بخورا کهای بد رویت و بد بو خوردن
 معتادند . در شمال فرنگستان و آسیا و آمریکا قومی
 هستند که اغلب ایام سال را در زیر زمینهای بد
 هوا ساکنند که بالذات متعفن است و بپوهای بد
 از خارج نیز مختلط مدت بسیار در آن امکانه
 مینمایند بی آنکه روی پاکیزگی بینند . حتی اینکه
 ظروف غذای ایشان از آب تر نمی شود .
 در زیر بالا پوش پیراهن ندارند . (کلهو کیان)
 شیر را در ظرف ناشسته میخورند . (درزیان)
 تخم ماکیانرا که قوت غالب ایشانست در تابه های
 سرکین کاو و ظرفهای کلین ناپخته می پزند .
 فرنگان اهل آسیا و آفریقا را بعدم استعمال
 کفچه و کارد و چنگال در سفره تعیب می نمایند که
 چرا گوشت را بادیست لشکه لشکه کرده بدین

و آن می‌دهند و چرا با دست لقمه بدهان می‌گذارند .
در بعضی جزایر بحر جنوب نیشکر و سایر نبات
آبدار را در دهان می‌خوانند و آب خائیده را
از دهان بقدر ریخته به مهان می‌دهند

همچنین باید دانست که نظافت در اقالیم
بسیار گرم یا بسیار سرد کمتر از نظافت در اقالیم
معتدلست . در بلاد غیر نظیف بسبب نا پاکی
بیماریها دیده میشود که در سایر جایها نیست .
عقیده فرنگان اینکه مرض جذام بعد از سلطنت
قسطنطین رومی از مشرق بسبب تردد فرنگان
بفرنگستان رفته است .

اعتقاد شان اینکه سلامت ازین مرض
بجز از اجتناب و پرهیز از مبتلایان بدان نمیتوان
این است که هر کجا بجز زمین نمی‌آیزند .
آنرا بجا بهای دور دست میرانند . و در حقیقت
در ممالک ایشان بعد از انتشار پیراهن و زیر پوش در زیر
البسه که همیشه شسته میشود اینگونه امراض
بر طرف شده است .

زنان بلاد عجم و عرب و ترک روز را در حمام
بشب میرند . خود را شست و شومی دهند .
با بویهای خوش سراپارا معطر میسازند .

خستگی خانه نشینی را آنجا بدر میکنند . در بلاد روس حمام رفتن کار همگانی است ؛ حتی فرومایگان هم بدان مواظبت دارند . کرما بهای روس بخارین است و آدی در آنجا عرق بسیار میکند . بعد از خروج از حمام اراذل و او باش در میان برف میخوابند و از تعقیب برودت بحرارت کزندی بوجدشان نمیرسد .

(فصل پنجم در زناشویی و اختلاف عوائد)

(در آنباب)

برای داد سخن دادن در پاره نکاح و چگونگی عادات و رسوم هر قوم در آن باب مجلدی مخصوص بهر يك باید پرداخت . در اینجا همین قدر میگوئیم که از کیفیات ازدواج و احتفال و اجتماع در آن پاره هست که در هر جا و در هر بلد اگر چه یکدیگر دور باشد يك نسق و یکسانست . از جمله صور آن در زمان قدیم برخی رمز و کنایات بوده است که یا چیزی از آنها فهمیده نمی شد یا اینکه در حقیقت بمعنی بود . مثلا عادت اسلاف یونانیان این بود که کشیشان بنوعی رفتار میکردند که کو یا در نکاح با کیفیتی مخصوص

برکت و سعادت می‌کذاشتند . داماد و عروس
 شاخ گیاهی مسمی بگیاه کشیش یا مهر گیاه
 میدادند که اشاره بوصل ایشان بود . عروس
 باداماد بخانه داماد میرسیدند در دم درمی
 ایستادند و کشیش غربالی پر از میوه بغال میوه
 بخت پر سرشان تار میکرد . چون درخانه
 از رسوم عروسی فارغ میشدند و عروس بحرم سرا
 میرفت ظرفی مخصوص بپرشتن جو در پیش
 روی وی . پنهانند و غربالی پرستارش میدادند
 و هاونی از بالای در میاویختند اشاره بدینکه
 اینهمه خدمات خانه بدو وابسته است و منتظر
 مقدم وی بوده . پس از آن زن و مرد را
 میوه‌های شیرین میدادند تنیبه بر اینکه باید معامله
 ایشان شیرین و مصاحبت نوشین باشد . این
 عادت یونانیان .

اما در نزد رومیان داماد و عروس هر يك
 صدقه میدادند و آن عبارت بود از حبوبات
 برشته بانگك . بغال هیش خوشکوار در همه
 عمر نان کندم بایشان میپشتایدند . آداب عروس
 اینکه دختر خطبه شده کردن بند زین که پیش
 از نامزدی بکردن میداشت در میا آورد . کربندی

که در دوشیرکی می بست بیگل ناهید که موکل
 جمال است می بخشید . رخت سفید در بر میکرد .
 دو مهر بر سر می بست و اکلیل عروسان بر روی
 آنها مینهاد . پس کمری یابند ازاری از ششم سفید
 بمیان می بست از پیش روی کرده دار و شوهر
 بادت خویش آن کرده را میکشود اشارت بدینکه
 بزودی اوست ~~که~~ نقاب از روی او خواهد
 کشود . بعد از آن عروس را از مادر زن میگرفت
 و بنحانه میرد . دو غلام از غلامان دوستان
 پدر و مادر در پیش روی ایشان هر یک مشعلی
 در دست . غلامی دیگر صندوق پیرایه
 بردوش . در پشت سر ایشان کنیزان فاخرترین
 لباسهای عروس را با چرخ ریسمان ریبی می بردند .
 خویشان عروس جهازش را بر میداشتند . زفاف
 عبارت ازین بود . چون بنحانه میرسیدند
 عروس را بدوش گرفته از در داخل میکردند .
 در آن هنگام فضای خانه را از ساسلها و طرهای
 شکوفه و ریاحین و ازهار و بندهای پشمین
 می آراستند . پس کلیدهای خانه را با آب و آتش
 به پیش عروس می آوردند . اشاره باینکه اینها
 همه در دست اوست و همه کار خانه بکردن

خود او . آنگاه مشعلهارا میکذاشتند تا سراپا
بسوزد . بعد از آداب و لیمه و انشاد اشعار
مناسب عروس غازه کر نوعروس را بحجله میرد .
آنوقت شروع میکردند بتقسیم نانی فطیروار
برحضار . دختران نوباره آغاز خنیاگری
شادمانه می نمودند . جوانان نوریس رامشها
و بازیهای هزل آمیز و خنده خیز میکردند .
این عادات در نزد اکثر قدمای هر مملکتی
بوده است و تا اکنون هم پاره از آنها
برجاست .

در بعضی از بلاد اکنون عاداتهای ناهموار
در باب زناشویی هست چنانچه امر نکاح
در نزد ایشان نوعی از تاراج و بیگماست . خواستار
دختری را که میخواهد میر باید در خانه خود پنهان
میکند . پس با خویشانش در می سازد و در این عیبی
نمی بینند بلکه بعد از اتفاق جشنی و سوری هم بر پا
میکند . این امر در نزد سیاهان افریقه
و در نزد چرکسان شیوعی دارد . بسا هست که
امر ازدواج در میان خواستاران بکشش و کوشش
و کشتار و خونریزش میکشد . در امر یکای
جنوبی در میان وحشیان (اورقان)

خواستار باید زن در باب نکاح همداستان
 بادوستان خود در رهگذر مخطوبه خود
 پنهان میشود . در وقت عبور دختر از آنجا
 برسم عادت او را میرباید و بزور براسب سوار
 کرده مانند اسیر بخانه که از آنجا رفته است
 میرد و در آنجا در حضور خویشان طرفین
 ولیة عروسی را بجای می آورد .
 در نزد اهل (مرلاق) و (کروات)
 و (سویس) و (برتانيا) و غیر ایشان عروسی
 در میان دهقانان از اعیاد و ایام شاد است .
 جم غفیری از مردم بعروسی گرد می آیند . در (برتانيا)
 خطیبی با عنوان و کالت از جانب خاطب بخانه
 مخطوب میرود و با صیغه خاصی خطبه نکاح
 میخواند . در میان (کروات) و (اسلوین)
 یا (لیریا) نخست پسر دو کس از دوستان
 خود را بخواستاری بنزد دختر میفرستد .
 بعد از حضور هر دو خود بطلبکاری اقدام
 مینماید . اگر همداستان شدند کسی میفرستد
 و آنان را که باید در عروسی حاضر شوند
 میطلبد . زفاف در نزد (کروات) و
 (مرلاق) باسواری اسببان و گردش داماد

و عروس و انداختن تفنگ و تپانچه بجای میآید .
 بعد از خروج عروس و داماد از کنیسه و رسیدن
 ایشان بخانه کوز و لوز و انجیر شار هامة مردم
 مینمایند . پس از آن ولیجه بمیان میآید
 و داماد خود بمحاضرین خدمت میکند .
 بعد از فراغت از اکل تانچشب برامشگری و
 و خنیاگری میگذرد . آنگاه جوانی بیرون
 میآید و بانوک شمیر تاجی که در کنیسه بر سر
 عروس نهاده اند میریاید . پس نو داماد
 و نو عروس بحجله داخل میشوند . بعد از ازاله
 بکارت نشانه مهر یافتن عروس را داماد تفنگی
 کشاد می دهد . حضار بدین آواز بر سر وی
 میریزند . بامدادان عروس بیرون میآید و ولیجه
 ساخته بنفس خود دران خدمت می کند .
 در بعض بلاد (سویس) پس از عودت عروس
 از کنیسه زنی که زرد گوش مینامند و گویا غازه کر
 و مشاطه است بهمراه او میرود و اکلیل بکارت را
 از سر او برداشته با آتش میسوزاند . در بعضی
 از محال فرانسه عروس را ربوده در جایی پنهان
 مینمایند و تا داماد انعام و بخششی ندهد نمیتواند
 گرفت . در بلاد (بوهیا) افتتاح ازدواج

از فرستادن جهیز می شود . برک و سازخانه را
 با راه از پیش میفرستند . پس از آن دسته
 از مطربان با کمانچه و نی و سایر آلات ساز از پی
 میروند و در پشت سر سازندگان یکی پیوسته
 تفنک خالی می کند . در پشت سر آنان وکیل
 عقد قضیبی در دست سخن سرایان میرسد
 و سخنانش همه منظوم است . پس از آن کنیزی
 و غلامی میروند و از عقب آنان داماد و عروس
 و خویشان .

در بلاد شرق زنان روی نمی نمایند .
 از خانه بیرون نمی آیند مگر در وقت ضرورت .
 بجهت کرمی اقلیم دختران پیش از وقت بحد
 بلوغ میروند و در خورد سالکی آنان را بشوهر
 می دهند . بسا هست که در کودکی عقد
 بسته میشود و داماد و عروس هنوز نارسیده اند .
 اما سبب این نکاح شهوت و عشق نیست بلکه
 برای مصلحتی است . در نزد پاره از عجم و هند
 و چینیان میشود که پسر دختر را نمی بیند مگر
 در روز عقد . آرزو دختر را روی پوشیده
 بنزد پسر میفرستند اگر نپسندید پیش از پای
 گذاشتن باستان خانه بخانه پدر بر میگرداند .

چینیان دختر را در محفه در بسته میفرستند .
 پسر در راهی کشاید . اگر دختر را نه پسندید
 محفه را بدانجا که آمده باز برمیگرداند . گاهی
 هم گفتگوی شرائط عقد و تحریر عقد نامه در همان
 در خانه واقع میشود . اگر اتفاق بحصول پیوست
 نم المطلوب و کر نه دختر شرمسار بخانه پدر
 بر میگردد . در نزد اجمام همیشه اتفاق بحصول
 پیوست دختر جهاز خود را از زیور و رخت
 و سایر ماملک بشتری بخانه پسر میفرستند
 و خود بچادری از پرند و یا از حریر سرخ
 پیچیده سوار اسبی بازینتهای مکلف بغایت
 آراسته یا در تخت روانی بدو شتر بسته در روز
 زفاف بدانجا میآید . توانگران تاتار هم
 مانند عجمان عروس را با حریر یا قشاش نفیس
 سرخ مخدر میکنند . در مدت عقد و سایر
 رسوم آن عروس لب بسخن نمیکشاید بلکه
 اظهار اندوه مینماید چنانچه کویا قربانی است که
 از برای ذبح آماده نموده اند . اندوه عروس را
 حزن و سوگواری یارانش میافزاید که کویا
 مر ایشان را حادثه بزرگ روی داده است .
 از روانه کردن آن ابا مینمایند . زنان شوهر دار